

فصلنامه راهبرد سیاسی  
سال چهارم، شماره ۱۲، بهار ۱۳۹۹  
صفحات: ۹۵-۱۲۱  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۱؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۱۲/۱۷

## خوانش تاثیرات هویتی «جهادکبیر» بر زیست - سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

دکتر حبیب اله ابوالحسن شیرازی\* / مرتضی سویلمی\*\*

### چکیده

سیاست خارجی بارزترین وجه بیرونی و بین‌المللی حیات، فعالیت و تداوم زندگی سیاسی- اجتماعی یک دولت و ملت محسوب می‌شود. مهم‌ترین نشانه پویایی، حیات و بقای دولتهایی که به صورت منطقه‌ای و بین‌المللی می‌توانند در خارج از مرزهای خود هم از منافع ملی مشروع خود دفاع کنند و هم با منطق و اقتدار از هجوم و تعدی متجاوزان جلوگیری کنند، داشتن یک سیاست خارجی نظامند، تبیین و مدون شده و هدفدار می‌باشد. دارا بودن چنین سیاست خارجی به چند عامل بستگی دارد که نقش آفرینی سیاستمداران چه به صورت حقیقی و چه به صورت حقوقی یکی از آنها می‌باشد. در جمهوری اسلامی ایران، نقش رهبری در سیاست خارجی ویژه و برتر است. در این مقاله برآنیم تا «جهادکبیر» را به عنوان یک راهبرد اساسی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بازخوانی نماییم؛ گفتمانی که تاکنون چندان مورد بررسی قرار نگرفته است. سؤال اساسی که در این پژوهش ارائه می‌شود این است که چرا جهادکبیر در سیاست خارجی مطرح شد و کارکرد هویتی آن بر سیاست خارجی چگونه می‌باشد؟ فرضیه ما بدین صورت تنظیم شده است که جهاد کبیر به عنوان یک راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی اولاً دارای یک هویت گفتمانی است که به صورت یک پادگفتمان در مقابل گفتمان نفوذ مطرح شده و ثانیاً دارای یک کاربرد هویت بخشی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی در سطح نظام بین‌الملل می‌باشد.

### کلید واژه‌ها

سیاست خارجی، سازه انگاری، جهاد کبیر، رهبری، هویت.

\* دانشیار روابط بین‌الملل، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)  
habib\_shirazi@yahoo.com

\*\* دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

## مقدمه

سیاست خارجی، خط مشی و روشی است که دولت‌ها در برخورد با امور و مسائل خارج از کشور برای حفظ حاکمیت و دفاع از موجودیت و منافع خود اتخاذ می‌کنند. در عرصه روابط بین‌الملل، سیاست خارجی کشورها از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. بنابراین یکی از دغدغه‌های فکری و ذهنی محافل آکادمیک و دانشگاهی عرصه‌ی تحلیل ماهیت و رفتار سیاست خارجی می‌باشد. بر این اساس تحلیل سیاست خارجی عبارت است از تجزیه و تحلیل فرایندهایی چندلایه و پیچیده، شامل اهدافی که حکومتها در روابطشان با دیگر دولت‌ها و کارگزاران بین‌المللی دنبال می‌کنند و نیز ابزارهایی که جهت دستیابی به این اهداف به کار می‌گیرند (Kubalkoa, 2001:73-75). پس در این حیطه به مسائلی چون فرایندهای جاری در سطح نهادهای رسمی و غیررسمی حکومت، روند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری و استراتژی‌های انتخاب عقلانی، اهداف و وسایل، محیط و سرشت سیاسی داخلی، کارگزاران و مؤلفه‌های روانشناختی آنان، تصورات و ایدئولوژیها و ... توجه می‌شود (Howard, 2005: 113) به عبارت دیگر سیاست خارجی مانند هر مفهوم، پدیده و فرایند سیاسی دیگر در خلاء شکل نمی‌گیرد، بلکه معلول بستر، بافت و شرایط اجتماعی، فرهنگی، جغرافیایی و اقتصادی هر کشور و همچنین متأثر از عوامل گوناگون مانند فرهنگ ملی، فرهنگ سیاسی، موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی، ساختار نظام سیاسی، افکار عمومی، وسعت سرزمینی، جمعیت، تاریخ و تمدن و غیره می‌باشد. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز مانند سایر کشورها تحت تأثیر عوامل و متغیرهایی در سه سطح داخلی، خارجی و فردی قرار دارد (صحرایی، ۱۳۹۰: ۸). علیرغم دیدگاه‌های گوناگون در خصوص عوامل تعیین‌کننده سیاست خارجی به طور کلی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی به طور خاص، هنوز نوعی اجماع و اتفاق نظر درباره متغیرهای شکل‌دهنده به سیاست خارجی وجود ندارد؛ اما می‌توان ادعا کرد که یکی از شاخص‌های مهم و تاثیرگذار بر سیاست خارجی، انگاره‌ها و هنجارهای دینی و فرهنگی شکل‌دهنده‌ی رویکرد و تصمیم‌گیری رهبران یک جامعه می‌باشد.

انقلاب اسلامی در ایران نقطه‌ای عطف در تاریخ تحولات همه‌جانبه سیاسی از جمله بعد سیاست خارجی این مرز و بوم است. بنابراین مبانی معرفتی، هویتی (ملی و اسلامی) و انگاره‌های شکل‌دهنده سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تا حدود قابل توجهی از نظرات رهبر انقلاب و اصول انقلاب نشأت می‌گیرد. در همین راستا مهم‌ترین عامل شکل‌دهی به تصمیمات و

اقدامات در سیاست خارجی دیدگاههای مقام معظم رهبری جمهوری اسلامی می‌باشد که این موضوع مهم به تحلیل جامعی از شناخت مبانی فکری و منطقی رویکرد رهبری در سیاست خارجی نیازمند است؛ چراکه براساس قوانین مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مقام رهبری بالاترین مقام را برای تصمیم‌گیریهای کلان در سیاست خارجی نظام دارد. در این میان سازه مفهومی "جهاد کبیر" در خرداد سال ۱۳۹۵ به عنوان گفتمان، راهبرد و نقشه راه در سیاست خارجی ایران، توسط رهبر انقلاب مورد تاکید قرار گرفت. با توجه به عناصر ویژگی‌های گفتمان یاد شده به نظر می‌رسد تئوری «سازه انگاری» با ویژگی‌های خود و تاکید بر نقش ارزشها و هنجارها در منافع ملی و سیاست خارجی کشورها، در این زمینه از قدرت تبیین بیشتری برخوردار باشد.

### چارچوب نظری

سازه انگاری<sup>۱</sup> که در فارسی با عناوین سازنده‌گرایی، تفسیرگرایی، تکوین‌گرایی و برساخته‌گرایی به کار می‌رود؛ تنها یک نظریه به شمار نمی‌رود، بلکه بیشتر یک رهیافت و چارچوب تحلیلی تلقی می‌شود. این رهیافت به ویژه از اواخر دهه ۱۹۸۰ که ناکارآمدی نظریه‌های مسلط بر روابط بین‌الملل در تبیین و پیش‌بینی وقایع پیش‌آمده آشکار شد، اهمیت وافر یافت (صحرائی، ۱۳۹۰: ۵۱). رویکرد مذکور پیش از طرح در روابط بین‌الملل، در جامعه‌شناسی معرفت مطرح بوده و ریشه‌های آن در جامعه‌شناسی حداقل به مکتب شیکاگو و پدیدارشناسی بر می‌گردد (حمزه پور، ۱۳۹۰: ۳۱). سازه انگاری قابل ملاحظه‌ترین دیدگاه در روابط بین‌الملل است که جهان اجتماعی را مدنظر قرار می‌دهد. یکی از مباحث مهم برای سازه انگاری در سطح هستی‌شناختی مساله هویت کنشگران استو این بدان معنی است که ساختارهای فکری و هنجاری نیز به اندازه ساختارهای مادی اهمیت دارند؛ زیرا نظام‌های با معنا هستند که تعریف می‌کنند کنشگران چگونه محیط خود را تفسیرکنند (اسمیت، ۱۳۸۳: ۱۵۸). لذا قبل از ورود به بحث می‌بایست این نکته را خاطر نشان کرد که اصولاً یکی از مهمترین دلایل اهمیت دیدگاه سازه انگاری در روابط بین‌الملل وابستگی این رهیافت به مساله هویت دولت‌ها است (315: Zehfuss, 2001) و هویت نیز به معنای درک و فهم‌های نسبتاً ثابت و مبتنی بر نقش خاص

<sup>1</sup>. constructivism

خود و انتظارات از دیگران است. بعبارت دیگر در چهارچوبه این هویت است که یک بازیگر عرصه بین المللی، تصورات خود از دیگران و اهداف خود را مشخص کرده و به انجام کنش مبادرت می‌ورزد (Adler, 2005:74). در مقابل جریان اصلی در روابط بین الملل که هویت کنشگران را در نظام بین المللی مفروض و ثابت می‌پندارد، سازه انگاران بر «برساخته بودن» هویت کنشگران تاکید دارند و اهمیت هویت را در خلق و شکل‌گیری منافع و کنش‌ها مطرح می‌کنند (مشیرزاده، ۱۳۸۳:۱۷۵).

آدلر با محور قراردادن مقوله هویت اشاره می‌کند که هویت دولت‌ها محور «تعریف» آن‌ها از «واقعیت» و برساختن مسائلی چون قدرت، منافع ملی، دوست، دشمن، امنیت وغیره و درنهایت تصمیم‌گیری و کنش بر اساس آنهاست. او عنوان می‌کند که کشورها مانند افراد تا حدی زندانیان هویت و دسته بندی ارزشی خود از جهان هستند. این قضاوت‌های ارزشی، کنش را از طریق تحت نفوذ قرار دادن درک ما از موقعیت خاص در جهت دهی به انتخاب‌ها تحت تأثیر قرار می‌دهند (Adler, 2005:78-79). کنشگران از این منظر به شکل اجتماعی قوام می‌یابند و هویت و منافع آنها محصول ساختارهای اجتماعی بین‌الذنهانی است. از این دیدگاه هر هویتی تعریف اجتماعی کنشگر است و ریشه در نظریه‌هایی دارد که کنشگران به شکل جمعی درباره‌ی خود و دیگران دارند و به ساختار جهان اجتماعی قوام می‌بخشند (مشیر زاده، ۱۳۸۳: ۱۷۶).

یکی از مفاهیم مورد توجه سازه انگاران، هنجارها (ارزش‌ها) و انگاره‌هاست که ارتباط نزدیکی با هویت دارد. هنجارها، مبانی رفتار کارگزار (فرد، گروه یا دولت) هستند و در تعیین هویت نقش اساسی دارند (delanty, 1997:51). هویت‌ها را نمی‌توان به شکل ماهوی، یعنی جدا از بستر اجتماعی آنها تعریف کرد. آن‌ها ذاتاً اموری رابطه‌ای‌اند و باید به عنوان مجموعه‌ای از معانی تلقی شوند. این مجموعه‌ها در بستر تاریخی و اجتماعی و از طریق جامعه پذیری درونی شده و قوام می‌یابند (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۸۱: ۱۹۵).

یکی از ابداعات مهم از دیدگاه سازه انگاری، عطف توجه به مقوله گفتمان است. در بازشناسی جایگاه گفتمان در رویکرد سازه انگارانه مناسب است درکی از سازه انگاری داشته باشیم که ضمن در برگیری عناصر تحلیل گفتمانی، از آن فراتر می‌رود. رویکرد سازه انگاری در روابط بین الملل اساساً در واکنش به نگرش‌های پساساختارگرا و پسامدرنیستی از یک طرف و رویکردهای قدیمی‌تر واقع‌گرایی و نوواقع‌گرایی از سوی دیگر مطرح شد. به عبارت دیگر رویکرد سازه انگاری به مثابه پلی میان نگرش‌هایی که همه چیز را سازه‌های ذهنی مطلق

می‌بیند و نگرش‌هایی که بر واقعیت عینی مستقل از ذهنیت تاکید دارند نوعی راه سوم را در جهت تحلیل مسائل مربوط به روابط بین الملل به پیش می‌کشد (عسگرخانی و دیگران، ۱۳۸۸: ۹۶).

در رویکرد گفتمانی تاکید بر این است که همه چیز «برساخته‌ی» گفتمانی است و امور بیرون از گفتمان وجود ندارد. هر آنچه به عنوان قاعده یا هنجار در روابط بین المللی مطرح شده اساساً سازه‌ای است ذهنی و به مفهوم فوکویی برساخته‌ی روابط دانش/ قدرت، نه اینکه اموری باشد که در برگیرنده واقعیت‌های عینی و مسلم نظم دهنده به کنشگری‌های عرصه روابط بین الملل است. بر این مبنا، برای مثال اصولی همچون حاکمیت، نظم و... اموری هستند که گفتمان واقع‌گرایانه به مثابه پایه‌ی تحلیل نظریات روابط بین الملل بر آن تاکید می‌کرد تا نظم مطلوب موجود را در عرصه‌ی روابط بین الملل بازتولید کند (دیوتیاک و دردریان، ۱۳۸۰: ۲۳-۱۰۵). در مقابل برخلاف این «ذهنی» دانستن همه چیز و اعلام «مرگ واقعیت» در رویکردهای پسا ساختارگرایانه، سازه‌انگاری چون الکساندر ونت معتقدند که درست است قواعد و هنجارهای روابط بین الملل اموری ذهنی و برساخته‌های گفتمانی هستند، اما این نتیجه‌گیری که واقعیتی بیرون از گفتمان وجود ندارد که کنش‌ها را متأثر سازد و رفتارها را در محیط بین المللی جهت دهد نیز امری اغراق آمیز است. در مقابل بهتر است راهی میانه در پیش گرفته شود تا دیالکتیک موجود بین سازه‌ی گفتمانی و واقعیت خادم واقع‌گرایانه در شکل دهی به رفتار سیاسی در محیط بین المللی مورد بازشناسی قرار گیرد. به زعم ونت، برای مثال نهادی چون دولت در روابط بین الملل گرچه برساخته‌ی اجتماعی در درون گفتمان و ستفالیایی نظم بین المللی دولت-ملت محور است، اما به هر حال متشکل از مجموعه نهاد‌هایی است که کارکرد عینی دارند و مستقیماً رفتار سیاسی کنشگران را تحت تأثیر قرار می‌دهند. به همین نحو می‌شود سازمان‌های بین المللی چون سازمان ملل را نیز با چنین نگرشی تحلیل کرد (ونت، ۱۳۸۴: ۳۱۴).

به این ترتیب، جایگاه «گفتمان» در تحلیل سازه‌انگاران از کنشگری در محیط سیاسی بین المللی در اشاره به نقش برساخته‌های ذهنی و ذهنیت‌های جمعی در الگوهای رفتار بازیگران سیاسی قابل درک است. رویکرد سازه‌انگاری توجه خود را نه صرفاً به سوی وجوه بیرونی و رخدادی یک کنش در عرصه‌ی بین المللی، بلکه به بستر و زمینه‌ی شکل‌گیری آن الگوهای رفتاری و کنشی معطوف می‌سازد؛ اینجاست که گفتمان و تحلیل گفتمانی به کار می‌آید.

گفتمان با عطف توجه به معنای واقعی هر الگورفتاری-در رابطه‌ای همتافته با دیگر عناصر درونی آن گفتمان- رویکرد سازه‌انگاری را به درک عمیق‌تر و پیچیده‌تر از ماهیت کنشگری‌ها و الگوهای مختلف رفتاری در عرصه سیاست بین‌المللی یاری می‌رساند(هادیان، ۱۳۸۰: ۵۷). سازه‌انگاری نیز با پذیرش و وام‌گیری وجه بر ساختگی معانی الگوهای رفتاری مختلف-رویکرد گفتمانی و پساساختارگرایانه و در نظر گرفتن آن به مثابه ساختی ذهنی و عینی-بر خلاف رویکرد گفتمانی-تحلیل رفتارهای سیاسی بین‌المللی را متوجه درک بسترها و زمین‌های شکل‌گیری آن می‌کند (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۲۵).

در هر زمان، در هر جامعه و در سطوح مختلف، گفتمان‌های متعددی هستند که به یک اعتبار فرهنگ جامعه را تشکیل می‌دهند. کنشگران و مبتکران تغییر برای نیل به موفقیت می‌توانند با تکیه بر این فرهنگ ملاحظات خود را در چارچوبی عرضه کنند که برای مخاطبان آنها قابل فهم و قابل عرضه باشد. در نتیجه باید بر منابع فرهنگ و نمادینی تکیه کند که «ساخت اجتماعی» نوینی را امکان‌پذیر کند. از آنجا که گفتمان‌ها چندمعنایی، بی‌ثبات و واجد تناقضات درونی هستند و با سایر گفتمان‌ها تداخل دارند، لذا این امکان وجود دارد که به اشکال مختلفی به یکدیگر پیوند بخورند و از درون این پیوندیابی میان عناصر گفتمان‌های مختلف، گفتمان‌های نوینی خلق شود که همراه با تکوین هویت‌های جدید از خود و دیگری است (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۶۸).

بدین ترتیب در تحلیل سیاست خارجی یک نظام سیاسی از منظر هویت آن باید در وهله اول به «منابع» هویتی این «خود» در جامعه و تاریخ پرداخت تا زمینه‌مندی آن را اثبات کرد. بنابراین اگر کنشگران خواهان ایجاد تغییر موفق شوند بر گفتمان‌هایی تکیه کنند که نقش بنیادین هویت‌سازی برای بخش‌های گسترده‌ای از جامعه‌ی سیاسی داشته باشد، کنش خاص را ضروری و مشروع سازد و آماجی را به عنوان «دیگری» مشخص سازد که خود در تضاد با آن به خویشتن هویت می‌بخشد، امکان ایجاد تغییر فراهم می‌شود.

کمینه آن که در این دیدگاه هویت‌ها، منافع را شکل می‌دهند و منافع نیز سرچشمه رفتارها و اقدامات هستند. از این رو، دولت‌ها دارای مجموعه‌ای از منافع برمदार و متن شرایط اجتماعی نیستند، بلکه منافع خود را در روند تعریف موقعیت‌ها و نقش‌هایی که بازی می‌کنند، تعریف نموده و از میان رفتن یا شکست در آن وضعیت‌ها، با ایجاد آشفتگی برای هویت، نقش‌ها را دچار مشکل ساخته منافع را نامعلوم می‌سازد. در واقع زمانی که یک دولت به خاطر تحولات

داخلی یا خارجی هویت پیشین خود را از دست داده دچار بحران هویت می‌شود، یکی از مهم‌ترین عرصه‌هایی که این بحران در آن بروز می‌کند، رفتارهای خارجی آن است (نظری و صحرائی، ۱۳۹۴: ۲۱). بدین ترتیب سازه انگاری درصدد بوده است تا به جای تاکید بر توانایی دولت‌ها و یا توزیع قدرت به صورت یکی از ویژگی‌های ساختاری نظام بین‌الملل، بر هویت دولت‌ها تمرکز نماید. بر اساس این تحلیل انگاره‌ها می‌توانند روی هویت‌ها و در نتیجه روی منافع و سیاست‌ها تأثیر بگذارند. چنین تغییر جهت‌ی از توانایی‌ها به سوی هویت‌ها، به معنای تغییر در جهت آن چیزی است که دولت‌ها می‌توانند انجام دهند؛ که دلیل آن نیز به واسطه تبیین موقعیت خودشان در ساختار می‌باشد، تا بدین ترتیب خویشتن را در رابطه با سایر مشاهده کنند (قوام، ۱۳۸۴: ۱۵).

به طور خلاصه چارچوب تحلیلی مقاله حاضر شکل تعدیل شده‌ای از رویکرد سازه انگاری در مطالعه سیاست بین‌الملل است که بر شکل‌گیری هویت دولت‌ها توسط ساختارهای فرهنگی - اجتماعی تاکید می‌کند و می‌گوید این هویت‌ها منافع ملی و به تبع آن سیاست خارجی دولت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهند. یکی از عوامل اصلی هدایت‌کننده سیاست خارجی دولت‌ها منافع آنهاست. لکن منافع چیزی از قبل موجود و ثابت نیست، بلکه هویت دولت‌ها به آن شکل می‌دهد و خود این هویت‌ها نیز در یک فرایند پویا و مورد اختلاف یا منازعه برانگیز در طول زمان ساخته می‌شوند و همواره در معرض چالش‌های متعدد قرار دارند (قهرمانپور، ۱۳۹۴: ۳۳).

### مبانی فکری منظومه‌گفتمانی مقام معظم رهبری به سیاست خارجی

۱- مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی مقام معظم رهبری  
نخستین و مهم‌ترین عنصر هر منظومه فکری مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی آن است. در نگاه رهبری همه پدیده‌های جهان و نظام هستی بر محور توحید استوار است و این مبنای اعتقادی، رکن اصلی بینش و نگاه زیربنایی و قاعده اساسی تمام طرح‌ها و برنامه‌ها و افکار عملی و زندگی ساز در اسلام است (خامنه‌ای، ۱۳۵۶: ۳۵). اعتقاد توحیدی نگرشی بی‌تفاوت و غیرمسئول نیست؛ بلکه شناختی متعهدانه و بینشی فعال و سازنده است.

رابطه معناداری میان بنیادهای انسان‌شناختی و هستی‌شناختی در تفکر سیاسی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای وجود دارد، به طوری که بدون اتکاء بر مبانی انسان‌شناختی نمی‌توان فهم درستی از اندیشه سیاسی ایشان ارائه داد. بنابراین پرسش اساسی از «چیستی انسان» و

«ارتباط مبنای انسان شناختی با اندیشه سیاسی» مهم‌ترین مباحث فلسفه سیاسی ایشان است. به طور خلاصه انسان در نظر ایشان دارای ویژگی‌های مبنایی ذیل می‌باشد: ۱. انسان فی نفسه حرمت دارد؛ ۲. انسان مورد تکریم الهی است؛ ۳. انسان خودبنیاد نیست نیاز به راهنما و بعثت انبیاء دارد؛ ۴. کمال انسان با تخلق به اخلاق الهی است؛ ۵. انسان منشاء قدرت‌های مادی و معنوی است؛ ۶. ایمان به خدا به انسان قدرت می‌دهد؛ ۷. انسان نیازمند تعلیم، تزکیه و تربیت الهی است؛ ۸. فطرت انسانی در عهد الست با خدا پیمان عبودیت بسته است؛ ۹. سنت الهی در تدبیر هستی در راستای سعادت انسان است؛ ۱۰. کمال انسان در دستیابی به هر دو بعد مادی و معنوی است؛ ۱۱. اسلام مطابق با همه نیازهای انسان طراحی شده است؛ ۱۲. سرشت پاک انسانی در معرض آسیب و سقوط انحراف، خودفراموشی، جهل، تجاوزگری، از خودبیگانگی، فساد، هواپرستی، درنده خوئی است. (خسروپناه و دیگران، ۱۳۹۶: ۷۷۰-۷۷۱). در سامنه اندیشگی حضرت آیت الله خامنه‌ای با اشاره به استعداد بی پایان انسان در رشد و تعالی معنوی، ویژگیهای متعالی «انسان»، پایه اندیشه دینی و سپهر سیاست معرفی شده است.

در معرفت شناسی ایشان باید گفت که دانش از منابع چهارگانه حس (تجربه)، عقل (برهان)، قلب (شهود) و وحی (نقل) به دست می‌آید که با معیارهای مختلف تجربی، عقلی و نقلی که در نهایت به شناخت بدیهی بازمی‌گردد، اعتبار می‌یابد. بر مبنای ماهیت معرفت و علم در معرفت شناسی اسلامی، نظریه اسلامی سیاست خارجی و روابط بین الملل، ماهیتی واقع گرا، تکثرگرا و مبنیگرا دارد. واقع گرایی متضمن واقع نمایی و کاشفیت این نظریه است. تکثرگرایی معرفت شناختی در نظریه اسلامی سیاست خارجی به معنای تکثر هدف، منابع و موجه سازی است. تکثرگرایی از حیث هدف، متضمن تبیین تفهم و نقد نظم و نظام بین الملل موجود و ترسیم و تبیین نظم و نظام جهانی مطلوب است. از این رو، نظریه اسلامی سیاست خارجی و روابط بین الملل هویت و ماهیتی تبیینی، تکوینی، انتقادی و هنجاری دارد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۳۶۰-۳۶۱).

۲- راهبرد سه گانه عزت، حکمت و مصلحت رهبری در سیاست خارجی:

«عزت، حکمت و مصلحت» را می‌توان به عنوان سه عامل محوری و ثابتی نام برد که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر مبنای آن شکل گرفته است. سه اصل محوری که رهبر انقلاب در سال‌های گذشته به عنوان پایه‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مطرح و همچنین تعامل ایران با جهان را در سند چشم انداز بیست ساله کشور بر پایه این سه



اصل پیش بینی کرده‌اند. ایشان در بیان اصول سیاست خارجی معتقد به ادامه خط امام و اصل تغییرناپذیر «نه شرقی، نه غربی» است و بر این نکته تأکید دارند که مهم‌ترین اصل در سیاست خارجی ما، حمایت از هویت نظام اسلامی و پافشاری بر اصول و ارزشهاست و سه اصل «عزت، حکمت و مصلحت» را یک مثلث الزامی برای چارچوب ارتباطات بین‌المللی نظام جمهوری اسلامی می‌دانند که نباید هیچ‌گونه خدش‌های به آن وارد شود. ایشان اصول نظام را منبع منافع ملی و هویت ملی و جمعی کشور دانسته و با تأکید بر حفظ سه اصل اساسی «عزت، حکمت و مصلحت» در چارچوب ارتباطات بین‌المللی می‌فرمایند: «عزت و حکمت و مصلحت، یک مثلث الزامی برای چارچوب ارتباطات بین‌المللی ماست. عزت: "الاسلام یعلو و لایعلی علیه"، "الن یجعل الله للكافرين على المؤمنین سیلاً". ما نمی‌خواهیم عزتمان را با تکیه بر نژاد و ناسیونالیسم و حرف‌هایی که متأسفانه همه دنیا با تکیه به آنها دور خودشان یک حصار می‌کشند ثابت کنیم. (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۰ الف) معنای عزت این است که جامعه و نظام اسلامی، در هیچ‌یک از برخوردهای بین‌المللی خود، نباید طوری حرکت کند که منتهی به دلیل شدن اسلام و مسلمین شود. (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۶۸). حکمت یعنی حکیمانه و سنجیده کار کردن. هیچ‌گونه نسنجیدگی را نباید در اظهارات دیپلماتیک و هر آنچه که مربوط به سیاست خارجی و ارتباطات جهانی است راه داد. همه چیز باید سنجیده باشد. و اما مصلحت؛ مراد مصلحت شخص من و شما نیست که اگر ما این اقدام را کردیم، ممکن است برایمان گران تمام بشود، نه، گران هم تمام بشود! مگر ما که هستیم؟ اگر کاری به مصلحت کشور و به مصلحت انقلاب است، ولی به مصلحت شخص من نیست، چه اهمیتی دارد؟ مصلحت یعنی مصلحت انقلاب و این مصلحت همه جانبه است؛ یعنی از رفتار شخصی ما - بخصوص شما - شروع می‌شود.» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۰ ب).

مقام معظم رهبری بر تعامل با کشورهای مختلف دنیا بر اساس اصول تأکید نموده و ادامه سیاست تنش‌زدایی را محور اصلی سیاست خارجی دانسته و تصریح می‌دارند: «مقبولیت جهانی بسیار خوب است، اما نه به بهای دست برداشتن از اصول جمهوری اسلامی که هویت ملی و جمعی ماست!» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۲).

آنچه در پیامها و فرمایشات مقام معظم رهبری مورد تأکید بوده و در واقع ستون فقرات سیاست خارجی کشور در برخورد با استکبار را تشکیل می‌دهد، این است

که در تعامل با کشورها و حضور فعال در صحنه سیاست خارجی هرگز نباید به اصول و مبانی انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران کوچک‌ترین خدش‌های وارد شود؛ بلکه همواره باید عزت، حکمت و مصلحت نظام مورد توجه قرار گیرد و بر استقلال و عزت اسلامی و اجتماعی تاکید شود: کسی فکر کند مبانی نظری و اصولی نظام - که پذیرفته شده است و پایه این نظام بر آن مبانی است - اینها در سیاست خارجی اصلاً نباید اثر داشته باشد، نه؛ کجای دنیا این جور هست که حالا یک عده‌ای می‌خواهند ایران اسلامی را این جور کنند؟ مبانی ارزشی نظام که در سیاست‌های کلی نظام متجلی است، این پایه سیاست خارجی ماست، آن وقت سیاست خارجی بنابراین یک ستون‌هایی پیدا می‌کند که این ستون‌ها بنای سیاست خارجی ما را روی خودشان قرار می‌دهند. یکی از این ستون‌ها «استقلال» است. استقلال یعنی عدم وابستگی سیاسی؛ یعنی اتخاذ مواضع مستقل. یعنی اگر همه دنیا هم اتفاق نظر پیدا کنند در قضیه فلسطین - مثلاً - بر یک امری، بعد ما بینیم که این چیزی که مورد اتفاق اینهاست با مبانی ما تطبیق نمی‌کند، ما او را صریح رد می‌کنیم؛ (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۱). از دیدگاه رهبری، در سیاست خارجی جمهوری اسلامی هیچ گونه گردن کلفتی و ژست ابرقدرتی از هیچ کس پذیرفته نیست. کنار نیامدن با ظالم، رشوه نپذیرفتن از زورمند و زرمند، پافشاردن بر حقیقت و حمایت از مظلومان و طرفداری از اسلام، از جمله اصول مستحکم سیاست خارجی محسوب می‌شود که جنجال‌های هوجب‌گرانه دشمنان هم هرگز قادر به منحرف ساختن آن نخواهد بود.

۳- راهبرد نفی رابطه سلطه گر و سلطه پذیر:

یکی از اهداف مهم استقلال در اندیشه مقام معظم رهبری نفی رابطه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری است. این مهم در اصل دوم قانون اساسی مورد تاکید قرار گرفته است. گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی از همان ابتدای پیروزی انقلاب داعیه نفی رابطه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری را داشته است. اساساً در نگاه فطری و ایمانی نظام جمهوری اسلامی بزرگترین ستم به جامعه جهانی، سلطه قدرتمندان، استیلای نظام سلطه و تقسیم کشورهای جهان به سلطه‌گر و سلطه‌پذیر است. براین اساس به نظر حضرت آیت الله خامنه‌ای تمام کشورهای جهان که می‌خواهند زیرسلطه نباشند و نخواهند سلطه‌گری کنند با هر نژاد و زبانی دوست ایران محسوب می‌شوند (خسروپناه و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۱۲۲). اصل یکصد و پنجاه و دو قانون اساسی نیز، اصل عدم تعهد

را سرلوحه سیاست خارجی جمهوری اسلامی بر می‌شمارد: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هر گونه سلطه جویی و سلطه پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه گر و روابط صلح آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران/اصل ۱۵۲).

حضرت آیت الله خامنه‌ای ضمن تأکید بر کارساز نبودن تسلیم در مقابل دشمن می‌فرماید: «بزرگ‌ترین بلایی که مستقیم و غیرمستقیم در این دویست سال دوران استعمار بر سر ملت‌های شرق و به ویژه ملت‌های اسلامی آمده، همین مرعوب شدن و عقب نشینی کردن در مقابل تبلیغات و حمله‌های غرب است» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۷). در زمینه راه علاج و مقابله با دشمنان و بدخواهان می‌فرماید: «ملت ایران یک راه علاج دارد و همان راه علاجی است که تا به امروز دنبال کرده و آن ایستادگی و حضور مردم در صحنه است.» و تأکید می‌کنند که «عزت، آزادی و استقلال ما در سایه ایستادگی در مقابل استکبار جهانی است» که این همان نشانه اصلی در گفتمان جهاد کبیر می‌باشد.

۴- راهبرد حفاظت از هویت نظام اسلامی (حفظ جهت گیری اسلامی انقلابی):

یکی دیگر از نشانگان گفتمان مقام معظم رهبری حفظ هویت انقلابی می‌باشد که بارها بر آن تأکید نموده و به عنوان دال مرکزی در گفتمان ایشان مطرح شده است؛ برای این دال مرکزی ۵ نشانه و ویژگی بر شمرده‌اند: ۱. پایبندی به مبانی و ارزش‌های اساسی اسلام و انقلاب؛ ۲. هدف گیری آرمان‌های انقلاب و همت بلند برای رسیدن به آنها؛ ۳. پایبندی به استقلال کشور؛ ۴. حساسیت در برابر دشمن و نقشه دشمن و عدم تبعیت از آن؛ ۵. تقوای دینی و سیاسی. (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۵ الف) که به طور خلاصه می‌توان آن را در جدول ذیل با ذکر شاهد مثالی ارائه نمود:

شکل ۲. دال مرکزی انقلابی گری ودال های شناور (عناصر و وقته های آن)



یکی از وجوه بسیار مهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی در حفظ وجه انقلابی بودن سیاست خارجی آن است. انقلاب اسلامی ویژگی‌های خاصی دارد که آن را از انقلاب‌های مدرن قرن بیستم متمایز می‌کند؛ برای مثال، اینکه «انقلاب اسلامی اولین انقلابی بود که مدیون ایدئولوژی‌های اروپایی نبود و بدون قدرت حمایت‌های بزرگ به حیات خویش ادامه داد، این انقلاب بنیان‌های مذهبی بسیار عمیقی داشت که روحانیون آن را رهبری می‌کردند» (صحرايي، ۱۳۸۹: ۲۶۰). با توجه به اهداف جهانشمولی که جمهوری اسلامی تعقیب می‌کند، بی تردید منافع قدرت‌های بزرگ و مستکبر جهانی را به خطر می‌اندازد و طبیعی است که این دولت‌ها ساکت نخواهند نشست و سعی خواهند کرد با به کارگیری تمامی ابزار فشار و زور به طرق مختلف آن را به زانو در آورند و از تعقیب اهدافش باز دارند. چنانکه در اندیشه رهبری نیز مهم‌ترین عامل اختلاف و دشمنی ابرقدرت‌ها با ایران همین مسئله است، به طوری که می‌فرمایند: «همان چیزی که موجب دشمنی‌ها با ماست، همان موجب پیشرفت دیپلماسی ماست؛ یعنی همین روحیه اسلامی، تمسک اسلامی، توسل و تمسک به اصول اسلامی و ...» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۵).

مقام معظم رهبری با بیان اینکه اگر ما برای جامعه انقلابی و اسلامی، دیپلماسی انقلابی و اسلامی قائل هستیم، باید در درجه اول جهت‌گیری اسلامی حفظ و به شجاعت در مقابل

تهدیدهای دشمنان و قدرت‌های بزرگ و نیز حاکمیت عقل و منطق بر تصمیم‌گیری‌ها و حرکات توجه شود. این خط درست دیپلماسی است. همچنین، در راستای اهمیت حفظ هویت دینی و اسلامی کشور در حوزه روابط سیاسی در سطح بین‌الملل چنین می‌فرمایند: «ما به عنوان یک نظام، فرقه‌های عنصری و جوهری با بیشتر نظام‌های دنیا داریم که کاری هم نمی‌شود کرد، ما نباید از حرف‌هایمان عدول کنیم، در غیر این صورت، آن زمان جمهوری اسلامی فقط یک اسم خواهد بود». «اهداف راهبردی و قواره کلی سیاست خارجی امروز ما با ساعت اول انقلاب هیچ تفاوتی نکرده است و این همان نکته اساسی و اصلی است که در ذهن همه کارگزاران سیاست خارجی ما باید وجود داشته باشد» (همان).

یکی از اساسی‌ترین و اصلی‌ترین راهکارها برای حفظ هویت اسلامی در سطح بین‌الملل استفاده از ظرفیت‌های جهان اسلام و بهره‌برداری از ثمرات مفید ناشی از اتحاد با دولت‌های اسلامی است؛ چنانکه مقام معظم رهبری در بیانات خود خاطر نشان کردند که «نقش اسلام را در دنیا هر چه می‌توانید، پر رنگ‌تر کنید. بگردید با ابتکار، ببینید کجاها می‌توان برای اسلام نقش آفرینی کرد، نه فقط برای ایران اسلامی، بلکه برای اسلام».

به طور خلاصه مواضع و دیدگاه‌های مقام معظم رهبری نسبت به ساختار نظام بین‌الملل را به صورت تیتروار می‌توان چنین ارزیابی نمود: ۱. ارزیابی انتقادی به فرایندهای سیاست بین‌المللی؛ ۲. تقسیم نظام بین‌المللی به دو گروه کشور؛ الف: نظام سلطه (شامل کشورهای سلطه‌گر و کشورهایی که سلطه را می‌پذیرید و با آن همراهی می‌کنند). ب: نظام ضد سلطه (شامل کشورهای که با سلطه‌گری مخالف می‌کنند)؛ ۳. مقابله با تهدید از راه ائتلاف؛ ۴. اجتناب از ائتلاف با کشورهای سلطه‌گر؛ ۵. مبتنی بر الگوی اسلامی-ایرانی؛ ۶. برآمده از هویت دینی و دارای عناصر مبتنی بر آموزه‌های اسلامی، فقهی و منطبق بر ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی و نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۹۴).

### نشانگان گفتمان جهاد کبیر در نگاه آیت الله خامنه‌ای

«جهاد کبیر»، گفتمان و استراتژی جدیدی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌گردد که اشاره صریح و آشکار به آن در سخنرانی مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۹۵/۰۳/۰۳ در جمع دانش‌آموختگان دانشگاه امام حسین (علیه السلام) قابل مشاهده است. مقام معظم رهبری اشاره داشتند که جمهوری اسلامی ایران ارائه‌کننده منطقی جدید در

سیاست خارجی در عرصه‌ی بین‌الملل، تحت عنوان «جهاد کبیر» است. از آن جا که براساس قانون اساسی، رهبری انقلاب ابلاغ‌کننده سیاست‌های کلی نظام خصوصاً در حوزه‌ی سیاست خارجی بوده و تصمیماتی که به امضای ایشان می‌رسد لازم‌الاجرا و راهنمای عمل نیز خواهد بود، سخنرانی مذکور هم از نظر معرفتی و هم از منظر گفتمانی واجد ظرافت‌ها و ظرفیت‌های گوناگون است. اولاً از وجه معرفتی، رهبر معظم انقلاب با به خدمت گرفتن عبارت قرآنی «جهاد کبیر»، تفسیری ظریف و بلند از آن ارائه کردند که مقوم یکی از اصول اساسی انقلاب اسلامی یعنی مقابله با مستکبران و کافران است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مبارزه با سلطه‌گر و خصوصاً آمریکا به یکی از شعارهای محوری مردم و مسئولین در ایران تبدیل شد (متقی، ۱۳۸۷: ۶). در موضع‌گیری‌های امام خمینی (ره) ضدیت با غرب و نظام سلطه نمود بارزی می‌یابد به نحوی که با مروری بر سخنرانی‌ها و مواضع ایشان، می‌توان اصل نفی سپیل، نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری را از اصول سیاست خارجی امام خمینی (ره) دانست (روح‌الله خمینی، ۱۳۷۵: ۶۶-۶۸). اصلی که به خوبی در قانون اساسی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تبلور یافته است.

ایشان درباره‌ی آیه شریفه *فَلَا تُطْعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِ جِهَادٍ كَبِيرٍ*، و در حالی که برخی مفسران، «به» را به «قرآن» ارجاع می‌دادند، در تفسیری جالب، نوآورانه و بلندنظرانه، جهاد کبیر را به عدم اطاعت از کافران تفسیر کردند؛ گزاره‌ای که مشخص است اهمیت بالایی دارد که رهبری در دیدار ۱۴ خرداد ۹۵ نیز مجدد آن را تکرار کرده و به شرح و بسط آن پرداختند. علاوه بر اهمیت مفهوم جهاد کبیر در بسط نظری پایه‌های نظام اسلامی، خصوصاً در سیاست خارجی، وجه گفتمانی آن را نیز نباید از نظر دور داشت. «جهاد کبیر» گفتمانی است که مقام رهبری در برابر «نفوذ» به میدان آورده‌اند. کاربست ادبیات «نفوذ»، در نماز عیدفطر ۱۳۹۵/۴/۱۶ در برابر برنامه دشمن بیرونی و ناآگاهان داخلی گام مهمی در گفتمان‌سازی رهبر معظم انقلاب در این زمینه بود. ناآگاهان داخلی کسانی اند که خوش‌باورانه، از مکر و عهد شکنی دشمنان خارجی انقلاب اسلامی غافلند و گاه منتقدین خود را با عناوینی همچون «افراطی»، «جنگ‌طلب»، «ضد صلح» و... در حوزه افکار عمومی طرد می‌کنند. رهبر معظم انقلاب، در برابر چنین ادبیاتی مفهوم «نفوذ» را به کار گرفته و اقدامات دشمن را با این مفهوم «معنابخشی» کرده و آن را مصداق نفوذ و هتک «آزادی ملت ایران در تعیین سرنوشت خود» معرفی کردند.

با این حال معنابخشی به «غیر» در امر گفتمان‌سازی، گام اول در مقابله با گفتمان‌های خطرناک است، لذا در کنار آن گفتمانی برای جبهه خودی به منظور بسیج فعالیت‌های جبهه مؤمن، متعهد و انقلابی نیاز است و بر همین اساس، «جهاد کبیر» گفتمانی است که ایشان برای فعال‌سازی، هم‌افزایی و هم‌راستاسازی مردم و مسئولین، در مقابله با «نفوذ» به خدمت گرفته‌اند. هر گفتمان معیوبی پاشنه‌آشیل و اصطلاحاً «دال‌طردشده» ای دارد و ظرافت، پیچیدگی در گفتمان‌سازی از «جهاد کبیر» آنجاست که به پاشنه‌آشیل «نفوذ» حمله می‌شود. «استقلال» مهم‌ترین دال‌طرد شده در گفتمان نفوذ است این در حالی است که آیه‌ای که در آن «جهاد کبیر» مندرج است، مهم‌ترین تأکیدش ضرورت حفظ استقلال (در تمام زمینه‌ها) در برابر دشمن است. در این آیه خداوند از پیامبر می‌خواهد با عدم اطاعت و پیروی از کافران، «جهاد کبیر» کند. رهبر معظم انقلاب در این باره می‌فرماید: «جهاد کبیر» یعنی اطاعت نکردن از دشمن، از کافر؛ از خصمی که در میدان مبارزه با تو قرار گرفته اطاعت نکن. اطاعت یعنی چه؟ یعنی تبعیت؛ تبعیت نکن. تبعیت نکردن در کجا؟ در میدان‌های مختلف؛ تبعیت در میدان سیاست، در میدان اقتصاد، در میدان فرهنگ، در میدان هنر. در میدان‌های مختلف از دشمن تبعیت نکن؛ این شد «جهاد کبیر» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۵ ب).

همچنانکه رهبر معظم انقلاب فرمودند، اگر دیروز خرمشهرهای سرزمینی و به تعبیر دیگر «عینی» (Objective) در میان بودند و با «جهاد صغیر» آزاد شدند، امروز خرمشهرهایی در سرزمین فکر و اندیشه (subjective) در پیشند که باید با «جهاد کبیر» بازپس‌گیری شوند تا «نفوذ» هزیمت یابد. تعبیر معظم له به عنوان رکن رکین و در امتداد جهاد اکبر و جهاد اصغر مطرح می‌شود.

مقام معظم رهبری همانند امام خمینی (ره) استراتژی و سیاست «نه شرقی و نه غربی» را سرلوحه سیاست خارجی ایران دانسته و معتقدند به مقابله با قدرت ظالم و ستمگر عالم و مقابله با هر نشانه‌ای از سلطه‌گری در هر کجای دنیا می‌باشند. مقابله با نظام سلطه و استکبار ستیزی که آمریکا به عنوان مظهر آن شناخته شده در دیدگاه‌های رهبری به سیاست خارجی مورد تأکید بوده است. حمایت از مسلمانان جهان، نفی رژیم صهیونیستی و مبارزه دائمی با آن، مقابله با تهاجم فرهنگی نظام سلطه که مخل امنیت ملی است و تعامل در سیاست خارجی بر اساس احترام متقابل و به دور از زورگویی و سلطه‌گری و به عبارت بهتر تعامل برای مقابله با

نظام سلطه و نه صرفاً تعامل برای تعامل، از نشانگان مهم در دیدگاه‌های رهبری نسبت به سیاست خارجی محسوب می‌گردد.

البته ایشان در سنوات قبل دال مرکزی دیگری تحت عنوان تعامل گرایی ضدنظام سلطه (هژمونیک) را مطرح کرده‌اند که نه تنها منافاتی با مفهوم جهاد کبیر ندارد، بلکه این دو مفهوم کامل کننده یکدیگرند. تعامل گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیز بدین شکل است که ایران خواستار تعامل در روابط بین الملل در عین توجه به ارزش‌های اسلامی و آرمان و اهداف انقلاب اسلامی، یعنی زیستن و تعامل در جهانی آزاد از ظلم و ستم و بر اساس احترام متقابل به حاکمیت کشورها می‌باشد (مولانا و محمدی، ۱۳۸۷: ۱۲۷). به عبارت بهتر تعامل در صورت عدم سلطه گری است که معنا می‌یابد؛ لذا جمهوری اسلامی نیز بر همین زمینه، مقابله با سلطه گری و یک جانبه گرایی در سیاست خارجی خود را بر اساس رهنمودهای رهبری مورد توجه قرار داده است. نفی سلطه گری و سلطه پذیری که در چهارچوب سیاست تعاملی ضد نظام هژمونیک مطرح است از نظر مقام معظم رهبری بایستی طوری باشد که مقابله با نظام سلطه هوشمندانه صورت گیرد.

مقام معظم رهبری، هدف نظام سلطه و در رأس آن آمریکا را سلطه بر همه عالم خصوصاً منطقه حساس خاورمیانه دانسته و معتقدند تصرف این منطقه که از نظر نظامی، اقتصادی، سیاسی اهمیت والایی دارد، هدف مهم نظام سلطه می‌باشد و همین امر امنیت و منافع ملی و اسلامی کشورهای منطقه را تهدید می‌کند. به اعتقاد ایشان، عمده موضوعاتی که سلطه گر در نظام سلطه جهانی برای حفظ رابطه سلطه گر-سلطه پذیر بر آن تکیه دارد، حول سه محور قابل بررسی است: ۱- سلطه فرهنگی، ۲- سلطه اقتصادی و ۳- سلطه علمی، و آنان در این راستا تلاش دارند تا ملل تحت سلطه، خصوصاً در زمینه‌های فوق الذکر به استقلال و خود آگاهی نرسند. نظام سلطه و هژمونیک از دیدگاه رهبری نظام، به دنبال تأمین منافع مجموعه‌ای از کارتل‌ها و تراست‌ها، سرمایه داران و گروه‌های مؤثر در طرف سلطه گر می‌باشد که به قیمت ایجاد ناامنی و عقب ماندگی در ملل زیر سلطه تمام می‌شود. این ساختار، نوعی دیکتاتوری بین المللی به وجود آورده که به جر منافع خودش به چیز دیگری نمی‌اندیشد و جمهوری اسلامی نیز در برابر این دیکتاتوری خواهد ایستاد (منصوری، ۱۳۷۹: ۷).

به طور خلاصه مطابق ابلاغیه‌های سیاست‌های کلی نظام و برنامه‌های توسعه در بخش سیاست خارجی و امنیتی، و به منظور اعتلایشان، موقعیت، اقتدار و نقش جمهوری اسلامی



ایران و استفاده از فرصت‌های اقتصادی در منطقه و نظام بین الملل اقدامات زیر بایستی انجام شود: الف- تنظیم سطح روابط و مناسبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با کشورهای دارای دیدگاه‌ها و مواضع غیر همسو با جمهوری اسلامی ایران؛ ب- گسترش و تعمیق حضور فعال، مؤثر، راهبردی و الهام بخش جمهوری اسلامی ایران در زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی و رسانه‌ای در عرصه مناسبات دو جانبه و بین المللی؛ ج- همکاری و تعامل با کشورهای منطقه و اسلامی و نیز استفاده از سایر ظرفیت‌های اقتصادی، حقوقی، سیاسی، فرهنگی، رسانه‌ای و بین المللی جهت کاهش حضور نظامی بیگانگان در منطقه؛ د- حمایت مؤثر از مسلمانان و ملت‌های مظلوم و مستضعف به ویژه ملت تحت ستم فلسطین؛ ه- تلاش برای افزایش همگرایی میان کشورهای همسایه و اسلامی در جهت ارتقاء صلح، امنیت، برادری و مراودات اقتصادی؛ و- تلاش برای اصلاح ساز و کارها و نظامات حاکم بر جهان؛ ز- گسترش همه جانبه همکاری با کشورهای منطقه جنوب غربی آسیا در تجارت سرمایه گذاری و فن آوری؛ ح- توسعه و تعمیق دیپلماسی عدالت خواهی در جهان.

تأثیر سیاست خارجی جهاد کبیر بر امنیت هویتی (هستی شناختی) جمهوری اسلامی ایران از آنجا که مطابق رهیافت سازه انگاری با درک چگونگی تاثیرگذاری هنجارها بر هویت، می‌توان چگونگی تعریف منافع ملی را درک کرد؛ این نظریه می‌تواند ابزار خوبی جهت تبیین ویژگی‌های مؤثر بر سیاست خارجی جهاد کبیر و هنجارهای حاکم بر آن را به دست دهد. هویت، همان گونه که سازه انگاران تاکید کرده‌اند صرفاً مقوله‌ای فلسفی یا جامعه شناختی نیست، بلکه متغیری تعیین کننده در نحوه‌ی تعامل واحدهای سیاسی با یکدیگر بوده و ارتباط مستقیمی با قدرت دارد. از این رو امروزه بسیاری از پژوهشگران روابط بین الملل در دولت و بخش خصوصی دین را به عنوان عاملی توضیح دهنده در رخدادهای جهانی پذیرفته و آن را متغیر مهمی در سیاست گذاری قلمداد می‌کنند (متقی، ۱۳۸۹: ۱۸۰). هویت نیز به معنای شخصیت و ماهیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی، در کانون منظومه گفتمانی جهاد کبیر قرار می‌گیرد. هویت جمهوری اسلامی ایران را به عنوان یک نظام سیاسی تعیین یافته در قلمرو سرزمینی ایران و برخاسته از انقلاب اسلامی، می‌توان در چهارچوب یک مربع هویتی تعریف و تعیین کرد. اسلامی، ایرانی، انقلابی و غیرمتعهد که اضلاع چهارگانه مربع هویت جمهوری اسلامی به عنوان یک نظام سیاسی را تشکیل می‌دهند. این عناصر در قوام بخشیدن به هویت

جمهوری اسلامی وزن یکسانی ندارند؛ بی گمان، اسلامی بودن در این عناصر چهارگانه اهمیت زیادی دارد. حتی می‌توان ادعا کرد که ایرانی، انقلابی و غیرمتعهدبودن در ذیل اسلامی بودن بازتعریف می‌شوند. به عبارت دیگر، اسلامی بودن متضمن ایرانی‌ت، انقلابی گری و عدم تعهد نیز هست. علاوه بر این کشورهایی همچون ایران که ارزش حیاتی برای هویت خود قائل‌اند و دارای اعتماد و اطمینان پایه‌ای سفت و سخت یا متصلب و ناسازگارند، نمی‌توانند فاصله انتقادی خود را با عادت‌های روزمره و رویه‌های جاری حفظ کنند. آن‌ها این عادت‌ها را به خودی خود اهداف و غایات تلقی می‌کنند، نه ابزارهایی برای تحقق و تأمین مقاصد خود. وقتی کشوری به این شدت به عادت‌ها و رویه‌های روزمره خود متعهد است، کوچک‌ترین گسست موقتی در آنها نیز تهدیدکننده قلمداد می‌شود. بنابراین دفاع از مباین هویتی ایران از اصلی‌ترین اهداف نظام سیاسی است. (دهقانی فیروزآبادی و وهاب پور، ۱۳۹۲: ۶۰-۶۲).

ارزش‌ها نیز از مقولات مورد تأکید در تئوری سازه انگاری است. ارزش‌های موردنظر جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر اسلام سیاسی، نفی لیبرال دموکراسی غربی و نفی هرگونه سلطه‌پذیری و سلطه‌گری بنا شده است و ضمن آنکه از حضور هژمونیک امریکا در منطقه ابراز نگرانی نموده؛ به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی را نیز به نوعی با ماهیت و مشروعیت خود در تعارض می‌بیند (تاجیک، ۱۳۸۴: ۶۱).

هویت جمهوری اسلامی ایران یک موضوع شناختی مبتنی بر فهم مشترک از ایران و کشورهای دیگر است که بیانگر احساس تداوم و استقلال درون و تمایز و تفوت بیرونی است. این فهم مشترک همواره حول یک مفهوم و ارزش کانونی شکل می‌گیرد؛ به گونه‌ای که در زمان‌های مختلف ممکن است ارزش‌ها و مفاهیم مختلف و حتی ناسازگاری در کانون این فهم مشترک قرار گیرند که به معنای تنوع و تکثر منابع هویت ساز است. بنابراین، جمهوری اسلامی «همزمان» و «در زمان» هویت‌های متفاوت و متعددی دارد که حول یک ارزش کانونی (اسلامی بودن) تعیین می‌یابند. هویت‌های متکثر، نقش‌های متعددی را ایجاب و بازی می‌کنند، اما در عین تعدد و تکثر، حفاظت از آن برای کشور حیاتی است. بنابراین حفاظت از هویت، بخشی از امنیت هستی شناختی به شمار می‌رود که تهدید آن می‌تواند واکنش‌های ایران را در پی داشته باشد (دهقانی فیروزآبادی و وهاب پور، ۱۳۹۲: ۸۴).

امنیت هویتی، همان امنیت هستی و وجود هست. این مفهوم در سال‌های اخیر توسط نظریه پردازان مکتب سازه انگاری در حوزه روابط بین الملل و سیاست خارجی به کار گرفته

شده است. نظریه پردازان سازه انگار مفهوم امنیت هویتی یا امنیت هستی شناختی را کاملاً در مقابل مفهوم امنیت در مکتب واقع گرایی قرار می‌دهند. در مکتب واقع گرایی که نگرشی سنتی به امنیت را در بر می‌گیرد بر امنیت فیزیکی و مادی و همچنین تهدیدات نظامی تاکید بسیار می‌شود و بدین ترتیب، امنیت یک مفهوم از پیش داده شده و ثابت در نظر گرفته می‌شود. اما پیروان مکتب سازه انگاران از جمله جنیفر میتزن معتقدند که کلیه کنش گران اجتماعی نظیر دولت‌ها در پی امنیت از تداوم هویت خود هستند. آن‌ها نیز عقیده دارند که به عنوان یک کل واحد در طول زمان دارای ذاتی پایدار باشند؛ وی از این نیاز به عنوان امنیت هستی شناختی یاد می‌کند (Mitzen, 2006:34-70).

نظریه امنیت هستی شناختی رویکردی غیرمادی به رفتارهای افراد و دولت‌ها دارد که حفاظت و مراقبت از روال‌های عادی روزمره و هویت از اهم آن به شمار می‌رود. بخلاف دیدگاه واقع گرایی که امنیت وجودی را مهم‌ترین هدف سیاست خارجی کشورها می‌داند، نظریه پردازان این دیدگاه معتقدند «بودن» و اطمینان خاطر از تداوم آن مهم‌ترین هدف کنشگران اجتماعی و دولتی است. دولت‌ها همواره تلاش می‌کنند از تهدیدهایی که «بود» آن‌ها را با خطر روبرو می‌کند، دوری کنند. این تهدیدها از اضطرابی نشات می‌گیرند که افراد و دولت‌ها را از «خود» دور و روایت امن از ارزش‌ها و رفتارها را با چالش روبرو می‌کند. بازیگران برای دوری گزیدن از نتایج این رویداد که ممکن است شرمساری و ذلت به همراه داشته باشد، به بازسازی یا حفاظت از این ارزش‌ها می‌پردازند. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز بر اساس اسن منطقی، به محافظت از انگاره‌های اساسی و بنیادین انقلابی و اسلامی مبادرت ورزیده است-نظام اعتماد پایه، هویت و نیز دوری گزیدن از ذلت و ارتقاء عزت در سیاست خارجی است. بیشتر رویدادهایی که توسط جمهوری اسلامی ایران در سطح روابط خارجی خود با کشورهای منطقه یا بین المللی پیکربندی شده است از عواملی تأثیر پذیرفته‌اند که با نظریه‌های مادی گرا نمی‌توان آنها را تبیین کرد. برای مثال، نگاه ایران به مساله فلسطین و نوع رویارویی با اسرائیل بیش از آنکه تأمین کننده اهداف اقتصادی و مادی باشد، تأمین کننده سیاست خارجی هویت گرایانه وی است و درواقع به دنبال آن است تا روایت ایران را از مفاهیم اسلامی و انقلابی مشروعیت بخشد (دهقانی فیروزآبادی و وهاب پور، ۱۳۹۲:۴۸).

گاه ممکن است امنیت هستی شناختی در تضاد با امنیت فیزیکی دولت‌ها قرار گیرد. این تحلیل نشان می‌دهد که چگونه به شکلی معماگونه و برخلاف دعوی واقع گرایان در مورد امنیت

جویی دولت‌ها در سطح فیزیکی، آن‌ها ممکن است این امنیت را در راه حفظ و تداوم امنیت هستی شناختی یا هویت خود، در معرض خطر قرار دهند به این معنا که ممکن است دولت‌ها برای تداوم تعریف از خود و دیگران و احساس کارگزاری در نظام بین الملل، امنیت فیزیکی یا امنیت سرزمینی خود را به خطر انداخته و به استقبال منازعه با دیگران بروند تا از این طریق تعریف تثبیت شده‌ای از دوست-دشمن و خود-دیگری به دست آورند و از شفافیت و وضوح این مرزهای هویتی احساس اطمینان و آرامش کنند (مشیرزاده و مسعودی، ۱۳۸۸: ۲۶۲). این بدان معناست که امنیت هستی شناختی همانند امنیت فیزیکی، یک محرک و انگیزه رفتاری اولیه و مهم کشورها در عرصه سیاست خارجی است.

اهمیت بالای موضوع امنیت هستی شناختی سبب تأثیر عمده‌ای بر تصمیم سازان سیاست خارجی جهت اتخاذ راهبردی متناسب برای تأمین آن می‌شود. جایگاه و نقش تعیین کننده امنیت هستی شناختی در سیاست خارجی ایران در چند بعد قابل تحلیل است که هویت جمهوری اسلامی، مهم‌ترین مقوله در این حوزه شناخته می‌شود. هویت جمهوری اسلامی، براساس قانون اساسی و برنامه‌های توسعه، به صورت یک نظام سیاسی اسلامی-ایرانی با تأکید بر اسلامیت قابل تعریف است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۵۹۹).

جمهوری اسلامی هنگامی که با هویت اسلامی و انقلابی وارد عرصه‌ی سیاست بین المللی می‌شود بایستی الزامات آن را نیز رعایت کند. این در حالی است که هویت و در نتیجه امنیت هستی شناختی و هویتی این نظام، از سوی بازیگران بین المللی در معرض تهدید قرار می‌گیرد. لذا هویت و تهدیدات هویتی، اتخاذ رویکردی را در سیاست خارجی ایران ضروری می‌سازد که از یک سو امنیت هویتی ایران را تأمین کند و از سوی دیگر، مخاطرات هویتی آن را خنثی نماید.

سازه مفهومی جهاد کبیر دقیقاً هدف فوق را دنبال می‌کند. این رویکرد در سیاست خارجی، بحران هویت و دغدغه‌های ناشی از مسائل هویتی را که مخل امنیت است تقلیل داده و باعث حفظ هویت اسلامی ایران به عنوان یک نظام اسلامی در جامعه بین المللی می‌شود. جمهوری اسلامی که با تهدیدات امنیت هستی شناختی و نرم بسیاری روبرو بوده است برای تأمین این نوع امنیت، انواع خاصی از تعاملات و رفتارها را در سیاست خارجی خود به اجرا درآورده است به گونه‌ای که هرگونه انقطاع یا وقفه در آن‌ها را به منزله تهدید هویت خود قلمداد می‌کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۵۱).

مهم‌ترین الگوهای رفتاری عادی شده که اضطراب وجودی و تهدید هستی‌شناختی در سیاست خارجی را تخفیف داده و هویت اسلامی-انقلابی آن را تقویت می‌کند، در قالب موارد زیر خلاصه می‌شود:

۱. حمایت از مسلمانان و مستضعفان از طریق مشارکت فعال در سازمان‌های اسلامی و جهانی و پشتیبانی از نهضت‌های آزادی‌بخش؛
۲. استکبارستیزی از طریق مقابله یا مقاومت در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و در رأس آن‌ها آمریکا (این الگوی رفتاری در روابط ایران و آمریکا عینیت یافته است)؛
۳. مبارزه با صهیونیسم و به رسمیت نشناختن اسرائیل از طریق حمایت از نیروهای مقاومت اسلامی در فلسطین و لبنان و ...؛
۴. تلاش صلح‌آمیز برای تغییر یا اصلاح نظم غیرعادلانه مستقر بین‌المللی از طریق توسعه روابط و همکاری با کشورهای اسلامی و انقلابی به صورت دو و چند جانبه (دولت آبادی، ۱۳۷۵: ۸۶).

به طور خلاصه از منظر جمهوری اسلامی ایران، تأمین امنیت هستی‌شناختی و دفع تهدیدات علیه هویت و ایدئولوژی این نظام-که شاید بارزترین نمونه آن تهاجم فرهنگی (تهدید فرهنگی) یعنی تهدید علیه هویت و مبانی جمهوری اسلامی باشد-از طرف نظام سلطه و آمریکا طراحی و اجرا می‌گردد و در مقابل، جمهوری اسلامی ایران با ایجاد جهت‌گیری ضدسلطه سبب تداوم هویت انقلابی خود و نیز آگاه کردن دیگر ملل به اقدامات سلطه‌گرایانه آمریکا و در نتیجه تأمین امنیت نرم و هستی‌شناسانه خود خواهد شد؛ لذا نظام جمهوری اسلامی ایران با به کارگیری سیاست ضدنظام سلطه، تأمین امنیت هستی‌شناختی و دفع تهدیدات هویتی خود از طرف نظام هژمونیک را دنبال می‌کند. یعنی جمهوری اسلامی ایران حفظ و تداوم هویت انقلابی-اسلامی خود را در چارچوب حرکت‌های ضد نظام سلطه و مبارزه با آمریکا می‌بیند.

اجزای تشکیل‌دهنده امنیت هستی‌شناختی جمهوری اسلامی از جمله حفظ و حراست از اسلام و انقلاب اسلامی، استقلال منطقه‌ای اسلامی و مبارزه با هژمون آمریکا، همگی در جهت تأمین این هویت طراحی شده‌اند. در واقع مبارز با سلطه‌گر بخشی از هویت جمهوری اسلامی ایران است و اتخاذ سیاست خارجی جهادکبیر نیز در همین راستا و برای حفظ همین صورت می‌گیرد. نکته مهم در اینجا آن است که پیگیری امنیت هستی‌شناختی در چهارچوب الگوی بازگیری عاقل صورت می‌گیرد. یعنی اگر امنیت هستی‌شناختی با امنیت فیزیکی در تعارض

باشد، تصمیم‌گیری و انتخاب یکی از این دو بر اساس برآورد هزینه-فایده صورت می‌گیرد. (غریب‌زندی، ۱۳۹۱: ۱۴۳). آمریکا تلاش بسیار دارد تا در ساختار مقاومت گرا و ضد نظام هژمونیک جمهوری اسلامی شکاف و خلل ایجاد نموده و عناصر قدرت ملی ایران که با امنیت ملی آن نیز در ارتباط است را کاهش دهد، لذا برای مقابله با آن باید همان عناصر را تقویت کرد.

همان‌گونه که در نظریه فوکو، قدرت ناشی از مقاومت است، کشورهای ضدنظام هژمونی نیز عدم مقاومت در برابر سیاست آمریکا و نظام هژمونی را به عنوان نشانه‌ای از انفعال و ضعف می‌دانند که مخاطرات بسیاری را با خود به همراه دارد (متقی، ۱۳۸۵: ۱۰). در مباحث مربوط به امنیت نرم نیز مطرح است که جنگ روانی و دیپلماسی عمومی از ابعاد امنیت نرم هستند که آمریکا از هر دو ابزار برای نامشروع سازی ساختار سیاسی ایران استفاده می‌کند. پس از دیدگاه جمهوری اسلامی، نظام سلطه، هویت مشروعیت و شاخص‌های قدرت نرم ایران شامل دین و فلسفه جهاد و شهادت را نشانه رفته است و تنها راه مقابله با آن، ایستارهای تقابلی با نظام سلطه است.

بنابراین «جهاد کبیر»، نوعی استراتژی در سیاست خارجی است که باعث تأمین هویتی و هستی‌شناسانه جمهوری اسلامی ایران شده و در نتیجه تداوم مشروعیت آرمان‌های جمهوری اسلامی را موجب می‌گردد که یک عامل مهم در جلوگیری از وقوع بحران و نیز عنصر مهمی در تأمین امنیت ملی محسوب می‌شود. حفظ هویت در همه کشورها خصوصاً در کشورهایی که به دلیل دارا بودن مبانی هویتی متفاوت با ساختار نظام بین‌الملل فعلی، مورد تهاجم فرهنگی قرار گرفته‌اند، جزء شاخص‌های مهم امنیت ملی به شمار می‌آید و جهاد کبیر دقیقاً همین منظور را تأمین می‌کند.

### نتیجه‌گیری

در این نوشته کوتاه و موجز پس از بررسی سازه مفهومی «جهاد کبیر» معنی و جایگاه آن در منظومه فکری مقام معظم رهبری و سامانه سیاست خارجی جمهوری اسلامی مورد بررسی قرار گرفت. براساس آنچه گذشت، برخی دستاوردهای نظری و روش‌شناختی این پژوهش عبارتند از:

۱. در مطالعه و تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تا به امروز تلاش‌های مختلفی صورت گرفته است. در این مقاله بر اساس تئوری سازه انگاری (باتاکید بر مفهوم هویت) به بررسی سازه مفهومی جهاد کبیر و سیاست خارجی مبتنی بر آن اقدام کردیم. همان طور که اشاره شد، نظریه سازه انگاری و تاکیدی که بر نقش ارزش‌ها و هنجارها در منافع ملی و نهایتاً هویت بخشی سیاست خارجی کشورها دارد، برای تبیین سیاست خارجی کشورهایی همچون ایران با دارا بودن مبانی هویت دینی، قابلیت بیشتری دارد. رهبران جمهوری اسلامی ایران به گونه‌ای قابل ملاحظه تحت تأثیر مبانی ایدئولوژیک اسلامی هستند. رهبران انقلاب اسلامی با تاکید بر شاخص‌های فرهنگی و دینی خود سرسختانه در برابر وابستگی به غرب مقاومت نموده و جدال با آن را به عنوان بخشی از رسالت سیاسی و ایدئولوژیک خود تلقی می‌کنند که به صورت بارز در سیاست خارجی مبتنی بر «جهاد کبیر» تأثیر آن را مشاهده می‌کنیم.

۲. اهمیت و جایگاه هنجارها با ویژگی‌ها و مختصاتی از این دست، از آن جاست که مطابق رهیافت سازه انگاری با درک چگونگی تأثیر گذاری هنجارها بر هویت می‌توان چگونگی تعریف منافع ملی را که اساس سیاست خارجی یک کشور است، درک کرد. با این رویکرد به نظر می‌رسد که هنجارهای دینی و فقهی دارای وزن و اعتبار ویژه‌ای در میان لایه‌های متعدد هویتی و فرهنگی سیاست خارجی مذکور دارا می‌باشد. هویت مذهبی یکی از ارکان مقوم دو مکنون هویت جمهوری اسلامی ایران شناخته می‌شود. در واقع اسلام و دستورات آن در سیاست خارجی، هنجار و ارزش اصلی در تدوین سیاست خارجی تعاملی ضد نظام سلطه (هژمونیک) و جهاد کبیر است. در این گفتمان به وضوح عنصر و ویژگی مبارزه با استکبار و ظالم، نفی هرگونه سلطه گری، مخالفت با وضع موجود، و حامی ملل محروم و مستضعف بودن که از نشانگان یک دولت اسلامی در سیاست خارجی است را دقیقاً که برآمده از قاعده نفی سبیل در متون دینی است می‌بینیم.

۳. در این پژوهش تلاش کردیم تا نشان دهیم که جهاد کبیر به عنوان یک راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی اولاً دارای یک هویت گفتمانی است که به صورت یک پادگفتمان در مقابل گفتمان نفوذ مطرح شده و ثانیاً دارای یک کاربرد هویت بخشی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی در سطح نظام بین الملل می‌باشد.

۴. از جهتی باید گفت که طرح سازه مفهومی جهاد کبیر را می‌توان واکنشی نسبت به الگوهای رفتاری جهان غرب دانست. از آنجا که کشورهای غربی بر اساس الگوهای رفتاری خود، هرگونه

انسجام و همبستگی هویتی را از جوامع اسلامی زدوده‌اند. بنابراین لازم است تا نظام سیاسی بر ساختاری شکل گیرد که بتواند از هویت اسلامی دفاع نماید و جلوه‌هایی از مقاومت در برابر تهدیدهای منطقه‌ای و بین‌المللی را بازتولید نماید.

۵. همچنین باید اشاره کرد که نگاه هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه دینی بر تصمیم‌گیریهای سیاست خارجی مقام معظم رهبری تأثیر عمیقی دارد. ایشان همیشه بر آن بوده تا جمهوری اسلامی ایران را نه تنها به عنوان یک حکومت شیعی بلکه به عنوان یک حکومت اسلامی معرفی نماید و به تمامی واحدهای منطقه و بین‌الملل اطمینان دهد که جمهوری اسلامی ایران نبایستی دشمن آنان تلقی گردد.

۶- هویت نیز به معنای شخصیت و ماهیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی، در کانون منظومه گفتمانی جهاد کبیر قرار می‌گیرد. هویت جمهوری اسلامی ایران را به عنوان یک نظام سیاسی تعیین یافته در قلمرو سرزمینی ایران و برخاسته از انقلاب اسلامی، می‌توان در چهارچوب یک مربع هویتی تعریف و تعیین کرد. اسلامی، ایرانی، انقلابی و غیرمتعهد که اضلاع چهارگانه مربع هویت جمهوری اسلامی به عنوان یک نظام سیاسی را تشکیل می‌دهند. این همان بعد هویت بخشی سیاست خارجی ایشان می‌باشد.



## فهرست منابع

### الف) منابع فارسی

اسمیت، استیو و جان بلیس (۱۳۸۳). **جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین** (زمینه تاریخی، نظریه‌ها، ساختارها و فرایند)، مترجم [این]: ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، جلد اول، چاپ اول، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.  
بابوردی، اسماعیل و کریمیان، علیرضا (۱۳۹۸). «روابط دوجانبه فرهنگی و اجتماعی ایران و ایالات متحده آمریکا از ابتدا تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران (۱۹۷۹-۱۸۲۹ میلادی)»، **فصلنامه راهبرد سیاسی**، دوره ۳، شماره ۱۱، صص ۲۵-۶۲.

تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۴). **روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان**، تهران: فرهنگ گفتمان.  
جنیدی، رضا و ملائی، مسعود (۱۳۹۸). «راهبردهای مبتنی بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در مقابله با قدرت هوشمند ایالات متحده آمریکا»، **فصلنامه راهبرد سیاسی**، دوره ۳، شماره ۸، صص ۶۵-۸۹.

جهانگیری، سعید و اطهری، سید اسدالله (۱۳۹۷). «بررسی تاثیر موقعیت ژئوپلیتیک ایران بر سیاست خارجی (قبل و بعد از انقلاب اسلامی)»، **فصلنامه راهبرد سیاسی**، دوره ۲، شماره ۶، صص ۵۵-۷۷.  
جهانگیری، سعید و گروسی، ناصر (۱۳۹۷). «بررسی و مقایسه سیاست خارجی ایران و ترکیه در مورد تحولات سوریه (ابعاد و رویکردها)»، **فصلنامه راهبرد سیاسی**، دوره ۲، شماره ۷، صص ۳۱-۴۷.  
حمزه پور، علی (۱۳۹۰). **راهبردهای امنیتی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۵ الف). قابل دسترس در ۳۰ آبان ۱۳۹۶  
<http://farsi.khamenei.ir/newspart-print?id=33259&nt=2&year=1395&tid=12938>

حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۵ ب). قابل دسترس در ۳۰ آبان ۱۳۹۶  
<http://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=12938&npt=7#59354>

حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۷). قابل دسترس در ۳۰ آبان ۱۳۹۶  
<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=5703>

حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۲). قابل دسترس در ۳۰ آبان ۱۳۹۶  
<http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=1022>

حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۱). قابل دسترس در ۳۰ آبان ۱۳۹۶  
<http://www.ensani.ir/fa/content/122631/default.aspx>

حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۵). قابل دسترس در ۳۰ آبان ۱۳۹۶  
<http://www.rasanews.ir/detail/News/136417/13>

حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۰ الف). قابل دسترس در ۳۰ آبان ۱۳۹۶  
<http://farsi.khamenei.ir/newspart-print?id=2471&nt=2&year=1370&tid=1940>

حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۰ ب). قابل دسترس در ۳۰ آبان ۱۳۹۶  
<http://farsi.khamenei.ir/newspart-print?id=2471&nt=2&year=1370&tid=1940>

حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۳۶۸). قابل دسترس در ۳۰ آبان ۱۳۹۶  
<http://farsi.khamenei.ir/newspart-index?id=2259&nt=2&year=1368#4189>

حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۵۶). طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

خسروپناه، عبدالحسین و دیگران (۱۳۹۶). منظومه فکری آیت الله العظمی خامنه‌ای، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

دوئرتی، جیمز و رابرت فالتزگراف (۱۳۷۶). نظریه‌های متعارض در روابط بین الملل، ترجمه علی رضا طیب و وحید بزرگی، تهران: نشر قومس.

دیوتیاک، ریچارد و جیمز دردریان (۱۳۸۰). نظریه انتقادی، پست مدرنیسم و نظریه مجازی در روابط بین الملل، ترجمه حسین سلیمی، تهران: گام نو.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۳). فرانظریه اسلامی روابط بین الملل، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۸). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات سمت. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و پیمان وهاب پور (۱۳۹۲). امنیت هستی شناختی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

ذولفقاری، مهدی و دشتی، فرزانه (۱۳۹۷). «مؤلفه‌ها و ظرفیت‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در دیپلماسی فرهنگی»، دو فصلنامه مطالعات قدرت نرم، دوره ۸، شماره ۲، صص ۱۲۷-۱۵۴. عسگرخانی، ابومحمد، دیان جانباز و محسن عباس زاده (۱۳۸۸). «پسامدرنیته و واکاوی دولت ملی دارای حاکمیت در نظریه‌های روابط بین الملل»، فصلنامه سیاست، شماره ۱۱.

غزایاق زندی، داود (۱۳۹۱). امنیت ملی در اسلام، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی. قهرمانپور، رحمن (۱۳۹۴). هویت و سیاست خارجی در ایران و خاورمیانه، تهران: انتشارات روزنه.

قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴). روابط بین الملل: نظریه‌ها و رویکردها، تهران: سمت.

صحرايي، علیرضا (۱۳۹۰). درآمدی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مشهد: انتشارات دانشگاه آزاداسلامی مشهد.

- صحرايي، عليرضا (۱۳۸۹). **تحليلي جامعه شناختي-تاريخي پيرامون انقلاب اسلامي ايران**. تهران: انتشارات خرسندی.
- متقي، ابراهيم و حجت کاظمي (۱۳۸۶). «سازه انگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی»، **فصلنامه سیاست**، دوره ۳۷، شماره ۴.
- مشيرزاده، حميرا (۱۳۸۳). «گفتگوی تمدن‌ها از منظر سازه انگاری»، **مجله دانشکده حقوق و علوم سياسي دانشگاه تهران**، شماره ۶۳.
- مشيرزاده، حميرا (۱۳۸۵). «تحليل سياست خارجي جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه انگاری»، **سياست خارجي جمهوری اسلامی ایران** به اهتمام نسرین مصفا و حسین نوروزی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- منصوري، جواد (۱۳۶۵). **اصول سياست خارجي جمهوری اسلامی ایران**، تهران: انتشارات امير کبير.
- مولانا، سيدحميد و منوچهرمحمدي (۱۳۸۷). **سياست خارجي جمهوری اسلامی ایران در دولت احمدي نژاد**، تهران: نشر دادگستر.
- نظري، علي اشرف و عليرضا صحرايي (۱۳۹۴). «هستی‌شناسی رهیافت سازه انگاری و بازخوانی چشم-اندازهای تحلیلی آن: دیرینه‌شناسی مناظره‌های فکری»، **روش شناسی علوم انسانی**، سال ۲۱، شماره ۸۳.
- ونت، الکساندر (۱۳۸۴) **نظريه اجتماعي سياست بين الملل**، ترجمه حميرا مشيرزاده، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- هاديان، ناصر (۱۳۸۰). «سازه انگاری از روابط بين الملل تا سياست خارجي»، **فصلنامه سياست خارجي**، سال ۱۷، شماره ۴.
- هالستی، کالوی جاکوی، (۱۳۸۸). **مباني تحليل سياست بين الملل**، ترجمه بهرام مستقيمي و مسعود طارم سري، چاپ ششم، تهران: وزارت امور خارجه.
- هيل، کریستوفر، (۱۳۸۷). **ماهيت متحول سياست خارجي**، ترجمه عليرضا طيب و وحيد بزرگي، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردي.

(ب) منابع انگلیسی

- Adler, Alfred (2005). **communitarian international relations**, The Epistemic Foundation of International Relations, London, Route ledge.
- Delanty, Gerard (1997). **social science: beyond constructivism and realism**. Buckingham. Open University press.
- Howard, Peter (2005). "constructivism and foreign policy", presented **at the annual meeting of the international politics**.

- Kubalkova, vendulka (2001). **Foreign policy in a constructed international politics** in a constructed world, Armonk: M.E. Sharpe.
- Mhtzenm, Jenifer (2006). "Ontological Security in world Politics: State Identity and the security Dilemma", **European Journal of International Relations**, 12, 3:341-370.
- Taylor, chales (1992). **Source of the self: the making of the modern identity**. Cambridge: Cambridge university press.
- Zehfuss, maja (2001). "Constructivism and identity: A dangerous liaison, "**European journal of international relations**, no. 7.